

# دکتر جورج پیتون، ترجمه کتاب مقدس، جلسه ۱۳، چالش‌های ترجمه و ارتباطات مسائل زبان‌شناسی، بخش ۲، آرایه‌های ادبی

جورج پیتون و ند هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جورج پیتون و تدریس او در مورد ترجمه کتاب مقدس است. این جلسه ۱۳، چالش‌های ترجمه و ارتباطات، مسائل زبانی، بخش ۲، صنایع ادبی است.

ما بحث خود را در مورد چالش‌های ترجمه و چالش‌های انتقال ترجمه ادامه می‌دهیم و در این زمینه از چالش‌های زبانی یا چالش‌های زبانی، چیزهایی که ترجمه آنها به دلایل زبانی دشوار است، ادامه می‌دهیم.

این بار، قرار است درباره آرایه‌های ادبی صحبت کنیم. ما درباره اصطلاحات، که زبان مجازی هستند، صحبت کردیم و حالا درباره دیگر آرایه‌های ادبی و انواع دیگر زبان مجازی صحبت می‌کنیم که به دلیل ماهیت معنای غیرتحت‌اللفظی‌شان، مترجمان را با چالش‌هایی مواجه می‌کنند. خوب، چطور باید فهمید که این‌ها چه هستند؟ خوب، قرار است این کار را انجام دهیم.

بنابراین، ما با استعاره و تشبیه شروع می‌کنیم. استعاره و تشبیه انواعی از زبان مجازی هستند. بیشتر، شاید حتی همه، نمی‌دانم، فرهنگ‌ها استعاره‌هایی دارند که از آنها استفاده می‌کنند، یا استعاره و تشبیه.

تصویر آنجا، اقیانوس طوفانی، یک گاو خشمگین بود که یک استعاره است. هر دوی این تصاویر نوعی مقایسه هستند. و بنابراین دریای طوفانی به یک گاو خشمگین تشبیه شده است.

استعاره‌ها مقایسه‌ای ضمنی از دو چیز هستند. استعاره‌ها به این صورت بیان نمی‌شوند که این دو چیز با هم مقایسه می‌شوند؛ به صراحت نمی‌گویند که این چیز با آن چیز مقایسه می‌شود. بنابراین، این یک مقایسه ضمنی است، در حالی که تشبیهات یک مقایسه مستقیم هستند.

- استفاده می‌کنند. بنابراین، می‌گویند این شبیه این است، یا این به آن صورت است as یا like و تشبیهات از برخی از تعاریف استعاره.

استعاره عبارتی است که اغلب در ادبیات یافت می‌شود و یک شخص یا شیء را با اشاره به چیز دیگری که ویژگی‌های مشابهی با آن شخص یا شیء دارد، توصیف می‌کند. تعریف دیگر آن کلمه یا عبارتی است که برای توصیف چیزی یا کسی به روشی متفاوت از کاربرد معمول آن استفاده می‌شود، تا نشان دهد که آن دو چیز ویژگی‌های یکسانی دارند و توصیف را قدرتمندتر می‌کند. وقتی بین الف و ب مقایسه می‌کنید، به ویژه با استعاره‌ها، اینطور نیست که همه چیز مشابه باشد، اما بخش‌هایی وجود دارد که مشابه هستند.

و وقتی درباره چارچوب‌های معنایی صحبت می‌کنیم، این چارچوب‌های مرجع در شناخت ما و در درک ما از جهان و زیانمان، چیزی که توصیف می‌شود را داریم، در این مورد، دریا، و سپس گاو خشمگین را داریم. اینها در دو چارچوب کاملاً متفاوت هستند. و بنابراین، شما چیزها را در این دسته‌های معنایی مقایسه می‌کنید، و از برخی جهات، این کار عجیبی است، اما به دلیل وجود نقاط شباهت، جواب می‌دهد.

بنابراین، به یاد داشته باشید که این دو چیز که با هم مقایسه می‌شوند در یک دسته یا چارچوب مرجع نیستند. نمونه‌هایی از استعاره‌ها در زبان انگلیسی. اتاق جان یک خوکدانی است.

،پسره‌های من، وقتی دبیرستانی بودند، این ویژگی بارزشان بود. خب، چطور شبیه خوکدانی است؟ شاید کثیف، مطمئناً برای پسره‌های نوجوان، بدبو. بله.

بچه‌ها امروز فرشته بودند. همسرم مراقب دو نوه‌مان بود. دیروز به خانه آمد و گفت آن پسرها امروز فرشته بودند. یعنی چه؟ خوب، مهربان، خوش‌برخورد، خوش‌رفتار، و بنابراین آنها خیلی... او تعامل خوبی با آنها داشت.

خیلی خب. جین یه دایره‌المعارف متحرکه، یعنی کلی چیز می‌دونه، و احتمالاً توی مسابقه‌ی «چپردی» خیلی خوب عمل می‌کنه چون کلی دانش تصادفی داره. خیلی خب.

این یارو یه آدم عوضیه، که دقیقاً نقطه مقابل جینه. یعنی چی؟ کله‌شق.

او هیچی سر در نمیاره. هیچی نمیدونه. با همه این اوصاف، این یارو یه آشغال به تمام معناست.

سوزان یک جغد شب است، به این معنی که تا دیروقت بیدار می‌ماند، و شاید خیلی از مردم امروز این کار را بکنند. به جای اینکه آدم سحرخیزی باشد، بیدار می‌ماند و بازی می‌کند، بازی‌های ویدیویی، یا هر کار دیگری.

به نظر می‌رسد دو نوع آدم در دنیا وجود دارد: آدم‌های سحرخیز و آدم‌های شب‌زنده‌دار. فکر می‌کنم قبلاً من یکی از آنها بودم و حالا دیگری هستم. خب، اینها تصاویر کلامی هستند و چیزهای واقعی زندگی را تداعی می‌کنند، مثل آجر، دایره‌المعارف و آغل خوک.

اینها چیزهایی هستند که همه ما می‌دانیم، و همین باعث می‌شود که واضح‌تر و تأثیرگذارتر باشد: این موضوع را به ذهن متبادر می‌کند. بنابراین، وقتی می‌گویم اتاق پسرک یک خوکدانی است، شما کمی می‌خندید. شما دقیقاً می‌دانید که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنم.

و بنابراین، این راهی برای کوتاه کردن زبان و شیرین و مختصر کردن آن است. این به غنای زبان می‌افزاید. چند نمونه از تشبیهات در انگلیسی.

کور مثل خفاش. خب، همه ما می‌دانیم که خفاش‌ها واقعاً کور نیستند، اما خب، اینطور است. یعنی آن شخص بینایی خیلی ضعیفی دارد، مثل زنبور عسل مشغول است، خیلی فعال است، مثل گل شفاف است.

اگر چیزی مثل خدا می‌گفت، خدا سعی داشت چیزی را برای من توضیح دهد، و او به روشنی گل بود. من نمی‌توانستم بفهمم چه می‌گوید. او مثل باد می‌دود.

این عبارتی بود که از فیلم ارابه‌های آتش بیرون آمد، که در مورد اریک لیدل صحبت می‌کند، کسی که مثل باد می‌دود. او خیلی سریع می‌دود. مثل اسب غذا می‌خورد.

دوباره، پسران نوجوان. شما به آنها غذا می‌دهید، و یک ساعت بعد، آنها در آشپزخانه در حال خوردن میان وعده هستند، و سپس... بنابراین، غذا خوردن مثل اسب به این معنی است که آنها زیاد غذا می‌خورند. مثل یک نوزاد می‌خوابند.

بچه‌ها هر جایی خوابشون می‌بره، و فقط می‌خوابن، به جز وقتی که شب‌ها سعی می‌کنی بخوابی، و بیدار می‌شن، و بی‌قرار. بعدش، اون خواب مثل یه استعاره یا تشبیه بچه‌گانه از بین می‌ره. خیلی خب، آخری.

کند مثل ملاس، یا کند مثل ملاس ژانویه. فوق‌العاده کند. ملاس غلیظ است، و وقتی سرد می‌شود، بدتر هم می‌شود.

و از فیلم فارست گامپ، زندگی مثل یک جعبه شکلات است. بنابراین، اگر به این استعاره‌ها و تشبیه‌ها نگاه کنیم، هر کدام از آنها سه بخش دارد و یکی از بخش‌ها این است که شما چیزی را دارید که در مورد آن صحبت می‌شود و معمولاً اول از همه به آن اشاره می‌شود. بنابراین، در مورد این موضوع، تصویری که به شما نشان دادم، دریا، موضوع بحث خواهد بود، دریای موج.

بعد، چیزی که با آن مقایسه می‌شود، یعنی تصویر، را دارید، و آن گاو خشمگین است. دریا و گاو خشمگین. و بعد، فکر می‌کنید، این چیزها چه شباهتی دارند؟ چه وجه اشتراکی دارند؟ و این نقطه شباهت است.

بنابراین، هر یک از آنها این سه بخش را دارد، و وقتی تفسیر خود را انجام می‌دهیم، سعی می‌کنیم این سه بخش تشبیه در کتاب مقدس یا استعاره در کتاب مقدس را تجزیه کنیم. و سپس، سعی می‌کنیم بگوییم، بسیار خوب، آیا این متن مستقیماً مانند آنچه در این زبان دیگر است، ارتباط برقرار می‌کند؟ گاهی اوقات، آنها آن عبارت را نخواهند داشت، اما برایشان معنی دارد. بنابراین، آنها آن را درک می‌کنند.

و بنابراین، ممکن است در ابتدا عجیب باشد، اما شما می‌گویید، بله، ما این را درک می‌کنیم، و خیلی بد به نظر نمی‌رسد. و بنابراین، گاهی اوقات می‌توانید آن را مستقیماً ادامه دهید و کلمه به کلمه بگویید، و ما چند مثال از آن خواهیم داشت. گاهی اوقات، نقطه شباهت آشکار نیست.

گاهی اوقات، قابل تشخیص نیست، و اگر واقعاً معنی آن را ندانیم، اگر واقعاً نتوانیم آن را تجزیه و تحلیل کنیم، احتمالاً فقط باید آن را به معنای واقعی کلمه بگوییم و سعی کنیم نوعی پاورقی اضافه کنیم. این گاهی اوقات بهترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. بنابراین، وقتی ترجمه می‌کنیم، گاهی اوقات، نزدیک بودن به بهترین شکل ممکن است.

گاهی اوقات، می‌توانیم کاملاً به آن نزدیک یا دقیق شویم. گاهی اوقات، نمی‌توانیم، و گاهی اوقات، فقط باید مبهم صحبت کنیم زیرا متن ذاتاً مبهم است، و ما فقط باید آن را به معنای واقعی کلمه ترجمه کنیم و امیدوار باشیم که خداوند بتواند مردم را روشن کند و به آنها کمک کند تا معنای متن را درک کنند. و این فقط شامل استعاره‌ها و تشبیهات نمی‌شود.

این فقط در مورد زبان مجازی مانند اصطلاحات صدق نمی‌کند. جاهای زیادی در متن وجود دارد که ما معنی آن را نمی‌دانیم. و بنابراین، اگر سعی کنیم آن را به روش‌های خاصی بیان کنیم، وارد قلمرو طبیعت می‌شویم.

خب، این ما را به این برمی‌گرداند که بیایید فرم را همانطور که هست نگاه داریم، کلمات را نگاه داریم، و کلمات را ترجمه کنیم، و امیدواریم که نوعی توضیح خوب به خواننده کمک کند تا بدانند چه اتفاقی دارد می‌افتد. خوب، اریک لیتل مثل باد می‌دود، انگار باد یک تشبیه است. پس اریک موضوع است، مثل باد، یا باد مقایسه است یا تصویر، و هر دو سریع هستند.

این کاملاً واضح است. در اینجا چند استعاره و تشبیه از کتاب مقدس آورده شده است. او مانند درختی است که در کنار نهرهای آب کاشته شده است، از مزمور ۱. او کسی است که در شورای شیران نمی‌ایستد، یا در مجلس استهزاکنندگان نمی‌نشیند، یا هر چیز دیگری، از این قبیل چیزها.

اما لذت او در شریعت خداوند است و شب و روز در آن تأمل می‌کند. آیات ۱ و ۲، سپس آیه ۳ این آیه است. پس، او چگونه مانند جویباری است؟ یا چگونه مانند درختی است که در کنار جویباری کاشته شده است؟ بسیار خوب، پس موضوع، انسان است.

تصویر، درختی است که در کنار جویباری رشد می‌کند و نقطه تشابه شکوفا می‌شود. یک منبع آب دائمی وجود دارد. ریشه‌های درخت به منبع آب زیرزمینی آن جویبار یا رودخانه منتهی می‌شود و به همین دلیل، همیشه سبز است.

خب، ما در شرق آفریقا، در کشور کنیا کار می‌کردیم، و کنیا ۷۰٪ بیابان است. ۳۰٪ زمین قابل کشت و ما در این روستا در جنوب شرقی نایروبی زندگی می‌کردیم، و هوا همیشه گرم و خشک بود. بنابراین، ما سه فصل داشتیم: گرم، گرم‌تر و گرم‌ترین.

و آنجا مثل استخوان خشک است، و یاد می‌آید که از نایروبی به روستایمان پرواز کردم، و به پایین نگاه می‌کردید، و این نوار سبز را می‌دیدید که از میان بیابان می‌گذرد، و آن نوار سبز ردیفی از درختان است، و آنها در دو طرف این بستر خشک رودخانه هستند. این یک بستر خشک رودخانه است، اما آن درختان به آب‌های زیرزمینی دسترسی پیدا کرده‌اند، و آن همیشه سبز است. این تصویر همین است.

و وقتی به این فکر می‌کنم، همیشه به این فکر می‌کنم. حالا، آیا آنها درختان میوه هستند یا هر چیز دیگری؟ لازم نیست که حتماً درخت میوه باشند، اما واقعیت این است که آنها به یک منبع ثابت متصل هستند و این باعث می‌شود که شکوفا شوند، سالم رشد کنند و به خوبی رشد کنند. بنابراین، این تشبیهی است که اینجا استفاده شده است.

او مانند یک درخت است. اشعیا ۵۳:۶، همه ما مانند گوسفندان گمراه شده‌ایم. موضوع چیست، مثال چیست و نکته شباهت چیست؟ یک دقیقه در مورد آن فکر کنید.

بدیهی است که موضوع بحث ما هستیم. ما، به عنوان انسان، و با گوسفندان مقایسه می‌شویم. بنابراین، گوسفند مصداق است و گمراه شده است.

به چه معنا ما گمراه شده‌ایم؟ جایی که ما در کنیا زندگی می‌کردیم، در بیابان گرم و خشک، محل سکونت قوم اورما بود که ما با آنها کار می‌کردیم. آنها گاو، سپس بز و گوسفند نگهداری می‌کنند. و بنابراین، هر روز، گاو، بز و گوسفند می‌دیدیم.

و گوسفندها احمق هستند. آنها نادان هستند و فرار می‌کنند. و بعد باید بروی دنبالشان و آنها را برگردانی، و این یکی فرار خواهد کرد.

و بنابراین، شما باید بروید و دوباره آنها را تعقیب کنید. آنها تمایل دارند از گله فرار کنند یا فقط پرسه بزنند. و این پسرهایی که آنها را چوپانی می‌کنند، معمولاً دو یا سه پسر دارند که گله گوسفندان را برای چرا بیرون می‌برند. و سپس در پایان روز گوسفندان را برمی‌گردانند.

چون به نفر نمی‌تونه همه کارها رو انجام بده چون همیشه به جایی دارن فرار می‌کنن. و اون مثال گوسفند گمشده برای یه گروه از آدما که چوپان هستن خیلی خوبه. اونا اینو می‌فهمن.

حالا، ما که چوپان گوسفند نیستیم، یا اگر به پاپوآ گینه نو بروید، و آنها حتی نمی‌دانند گوسفند چیست، این یک چالش برای توضیح این استعاره و ارائه ایده‌ای از این ایده ناشناخته گوسفند به آنها است. اما کل ماجرا مستعد سرگردانی است. درست مثل آن سرود قدیمی، مستعد سرگردانی، پروردگارا، من آن را حس می‌کنم.

مستعد ترک کسی که دوستش دارم. این چیزی است که این آیه در مورد آن صحبت می‌کند. بنابراین، وقتی به آن نگاه می‌کنیم، فکر می‌کنیم، او به، فهمیدم.

وقتی از آن نوع فرهنگ کشاورزی می‌آید، آنوقت این [ارزش/ارزش] برای شما حتی بیشتر هم می‌شود. اما حتی اگر ما از یک فرهنگ کشاورزی نباشیم، باز هم می‌توانیم آن را به دست آوریم. خداوند صخره‌ی من است.

صریح نیست. نکته‌ی تشابه آنجا نیست. اما همانطور که مزامیر را می‌خوانید، می‌گوید خداوند صخره‌ی ماست.

خداوند دژ ماست. خداوند برج و باروی محکم ماست. همه آن تصاویر کلامی، مکانی امن هستند.

بنابراین، وقتی در بیابان هستید و شنی است، هنگام پیاده‌روی می‌توانید به راحتی راه بروید. صخره یعنی پایدار است. محکم است. و وقتی به آنجا می‌روید، با آن چیزهای دیگر در مورد قلعه و برج مستحکم، پایدار، محکم. و ایمن هستید.

بنابراین، آنجا امنیت و آرامش وجود دارد. آیه معروف، مزمور ۱۱۹، ۱۰۵، کلام تو چراغی برای پاهای من و نوری برای راه‌های من است. باز هم، ما به نکته شباهت پی می‌بریم زیرا موضوع را می‌دانیم، و مثال را می‌دانیم، و می‌دانیم که نور برای ما چه می‌کند.

ما را هدایت می‌کند، راه را به ما نشان می‌دهد، به ما نشان می‌دهد کجا باید قدم بگذاریم و به ما نشان می‌دهد کجا نباید قدم بگذاریم. بنابراین، مانند گوسفندانی که گمراه می‌شوند، ما این کار را نمی‌کنیم. چرا؟ ما کلام خدا را داریم تا ما را در مسیر نگه دارد.

بنابراین، کلام تو چراغی برای پاهای من و نوری برای مسیر من است. من می‌توانم با اطمینان بیشتری قدم بردارم زیرا می‌دانم به کجا بروم، زیرا کلام خدا مرا در آن مسیر هدایت می‌کند. بنابراین، این یک راهنما، یک روشنایی است، همه این چیزها.

لازم نیست فقط یک نقطه شباهت وجود داشته باشد؛ می‌تواند چندین مورد باشد. به عنوان انسان، مغز ما می‌تواند این شکاف‌ها را پر کند. مغز ما می‌داند نور برای ما چه می‌کند.

و بنابراین، حتی کسی که این اصطلاح خاص یا این عبارت خاص را در زبان خود ندارد، هنوز هم می‌تواند آن را بفهمد. و بنابراین، وقتی صحبت از ترجمه می‌شود، ما در مورد نحوه ترجمه آن صحبت خواهیم کرد، اما نمی‌خواهیم مسائل را بیش از حد صریح بیان کنیم زیرا این کار تصویر کلی را خراب می‌کند. این کار باعث خراب شدن شکل بیان می‌شود.

خب، چطور این چیزها را ترجمه کنیم؟ خب، گاهی اوقات نکات مقایسه به صراحت بیان نمی‌شوند، درست «مثل کاری که ما کردیم؛» خداوند صخره من است «به صراحت بیان نشده است؛» چراغی برای پاهای من به صراحت بیان نشده است. در پیدایش ۱۵، خدا به ابراهیم می‌گوید: «من سپر تو هستم.» مردمی که ما با آنها کار می‌کنیم، مردم اورما، گله‌داران، گوسفندان و بزها، حدس بزنید چه؟ آنها دقیقاً می‌دانند سپر چیست، زیرا حیوانات وحشی آنجا هستند.

، ما یک بار در روستا بودیم و شب هیچ صدایی نشنیدیم. صبح روز بعد، یک شیر وارد روستا، کنار چند کلبه شد و شب هنگام به یک الاغ حمله کرد. و آنها به زمین نگاه کردند و گفتند، بله، اینجا جایی است که شیر بوده است.

درست همانجا بود، و خانه هم درست همانجاست. بنابراین، خطر وجود دارد، و خطر از جانب حیوانات وحشی، کفتارها، شیرها، چیزهایی از این قبیل. همچنین خطر از جانب دشمنان و افرادی که برای دزدیدن حیوانات شما می آیند نیز وجود دارد.

و بنابراین، یک گروه قبیله‌ای که چوپان است به گروه قبیله‌ای دیگر که چوپان است حمله خواهد کرد. و بنابراین، شما باید بتوانید از گوسفندان خود دفاع کنید، و همچنین باید بروید. اگر گوسفندان، بزها و گاوهای شما دزدیده شده باشند، باید بروید و آنها را پس بگیرید. و با رفتن و پس گرفتن آنها، حدس بزنید چه می‌شود؟ یک مبارزه وجود دارد، و قرار است نبردی رخ دهد که شامل سپرها می‌شود.

و بنابراین، آنها کاملاً متوجه این موضوع شدند، ما اصلاً لازم نبود به آن دست بزنیم. من سپر شما هستم. ما یکی دیگر هم داریم.

بنابراین، آیا در متن قابل تشخیص است؟ اغلب اوقات، بله. آیا در زبان دیگر معنی می‌دهد؟ گاهی اوقات دارد. و گاهی اوقات ندارد. بنابراین، ما راه‌هایی برای دور زدن آن داریم.

بنابراین، اگر نکته‌ی مقایسه، یا ببخشید، نکته‌ی شباهت، واضح نیست، حداقل چند انتخاب داریم. یک نکته این است که اگر استعاره است، می‌توانید آن را به تشبیه تبدیل کنید. من مثل یک سپر برای شما هستم، نه اینکه سپر شما باشم.

من مثل یک سپر هستم. خداوند شبان من است. این هم یک استعاره دیگر.

، شاید این راهی برای گفتن این باشد که من برای شما مثل یک چوپان هستم. و اگر هنوز واضح نیست می‌توانید این شباهت را صریحاً بیان کنید: من مثل یک سپر از شما محافظت می‌کنم. چون باز هم، ما می‌خواهیم ارتباط برقرار شود، می‌خواهیم آنها بفهمند، و می‌خواهیم تا حد امکان آن را دست نخورده باقی بگذاریم، اما گاهی اوقات این چیزها اضافه می‌شوند، و آیا ما اطلاعاتی را به متن اضافه می‌کنیم؟ خیر.

ما با ساختن پلی، شفافیت را افزایش می‌دهیم، به طوری که از فرهنگ کتاب مقدس به این زبان دیگر، آن پل را با پر کردن کمی از اطلاعات پنهان و ضمنی اما هنوز وجود دارد، می‌سازیم. بنابراین، این دو گزینه برای کاری است که اگر چیزی در زبان دیگر معنی ندارد، باید انجام دهید. انتخاب دیگر این است که کلمه تصویر را تجزیه کنیم و فقط به سادگی بگوییم، من دائماً از تو محافظت خواهم کرد.

ما ترجیح می‌دهیم یک تصویر کلمه‌ای آنجا داشته باشیم، اما گاهی اوقات نمی‌توانید. ما این گزینه را نداریم. اگر در این زبان دیگر کاملاً نامفهوم است و امکان واضح کردن آن وجود دارد، حداقل بیایید امتحان کنیم.

، بسیار خوب، گاهی اوقات نکته‌ی شباهت آشکار نیست، یا گاهی اوقات کاملاً از قلم می‌افتد. امثال ۱۱:۲۲ مانند حلقه‌ی طلاپی در پوزه خوک، زنی زیبا بدون ملاحظه است. من به نظرات چندین مفسر نگاه کرده‌ام، و همه آنها نظر متفاوتی دارند.

این یکی از آن چیزهایی است که اگر مجبور باشم امثال را ترجمه کنم، احتمالاً تمایلی به اضافه کردن چیزی به آن نخواهم داشت. باز هم، اگر نتوانیم مطمئن باشیم که معنی آن چیست. ما می‌دانیم که خدا از ما محافظت می‌کند.

منطقی است. این یکی کمی ابهام دارد، که من واقعاً مطمئن نیستم که بتوانم با اطمینان بگویم چگونه آن را ترجمه کنم. بنابراین، باید مراقب باشیم.

من شما را صیاد مردم خواهم کرد. ترجمه این آیه فوق‌العاده دشوار است. شاگردان چگونه مانند ماهیگیران خواهند بود؟ اول از همه، آنها ماهیگیر هستند، اما چگونه برای مردم ماهیگیری خواهند کرد و این چگونه به نظر می‌رسد؟ بنابراین، مردم سعی کرده‌اند بگویند، من شما را وادار می‌کنم مردم را جمع کنید، مردان را جمع کنید، مانند یک ماهیگیر که ماهی جمع می‌کند، یا چیزی شبیه به آن.

بنابراین، جمع شدن، یا جمع شدن مانند ماهیگیر که ماهی جمع می‌کند. سوال این است که چرا آنها را جمع می‌کنید؟ و بنابراین، به یک زبان، آنها گفتند، وقتی عیسی به آنها گفت، من جمع خواهم کرد، شما را وادار می‌کنم مردم را جمع کنید، منظور چیست؟ آنها سعی کردند آن را به این شکل بیان کنند.

و این افراد فکر کردند، و گفتند، آیا دارند آنها را اسیر می‌کنند؟ آیا دارند آنها را دستگیر می‌کنند؟ آیا دارند آنها را می‌ربایند؟ گرفتن مردم یعنی چه؟ بله، این کار سختی است. آسان نیست. هیرودیس، آن روباه

این از لوقا ۱۳ آمده است. او در اورشلیم است. فریسیان نزد عیسی می‌آیند و می‌گویند، مگر نمی‌دانی که هیرودیس دنبالت است؟ آیا لازم نیست مراقب باشی؟ و او می‌رود و به آن روباه می‌گوید، من کاری برای انجام دادن دارم، و تا زمانی که آن کار تمام شود، آن را انجام خواهم داد.

حالا، وقتی به روباه فکر می‌کنیم، چه چیزی به ذهنمان می‌آید؟ ما داستان‌های عامیانه‌ای درباره روباه باهوش داریم. روباه از دیگران سوءاستفاده می‌کند. او آنها را فریب می‌دهد.

معمولاً، او چیزی از آنها می‌گیرد، مثل غذا، یا پول، یا روباهی که حیوان را به پشتش بسته است. و بعد، آنها از عرض نهر شنا می‌کنند. به کناری می‌رسند، و روباه حیوان را می‌خورد.

و او گفت، ببخشید، من روباه هستم. این کاری است که من انجام می‌دهم. و بنابراین، او قول داد که آن مرد را نخورد، و آنها در نهایت او را خوردند.

خب، این تصویری است که از روباه داریم. آیا این با این زمینه جور در می‌آید؟ من به سختی می‌توانم بفهمم که چطور با این زمینه جور در می‌آید. چون اینکه بگوییم کسی باهوش و حیله‌گر است به این معنی است که او نوعی هوش دارد.

بنابراین، من در تفاسیر جستجو کردم و حتی با یک محقق برجسته عبری، دکتر رندال بوث، صحبت کردم و در فرهنگ عبری، روباه چیزی کوچک، بی‌اهمیت و نه چندان مهم است. اگر به عهد عتیق فکر کنید، وقتی عزرا و نحمیا برگشتند، در حال بازسازی دیوار اطراف اورشلیم بودند. و مردم محلی سعی داشتند جلوی آنها را بگیرند.

و آنها می‌آمدند و آنها را سرزنش می‌کردند و به آنها فحاشی لفظی می‌کردند. و می‌گفتند، اگر روباهی روی آن چیز بدود، آن چیز می‌افتد. خیلی بد ساخته شده است.

به نظر می‌رسد که عبارت «کوچک و بی‌اهمیت» کمی بهتر با این زمینه مطابقت دارد. عیسی می‌گوید من اهمیتی نمی‌دهم که هیروودیس می‌خواهد چه کار کند. من کار خودم را می‌کنم.

من از طرف خدا برای انجام این کار فراخوانده شده‌ام، و تا زمانی که کارم تمام شود، به آن ادامه خواهم داد. بنابراین، این ممکن است مناسب باشد. و کاری که باید انجام دهیم این است که باید مراقب باشیم که نتوانیم دیدگاه خود را در مورد این مقایسه از فرهنگ خودمان به فرهنگ کتاب مقدس، به متن کتاب مقدس، تعمیم دهیم.

چون ممکن است اشتباه کنیم. و مطمئناً، اگر مردم فکر کنند، خب، او اینجا باهوش است، ممکن است این معنایی که ما می‌خواهیم نباشد. و بنابراین، باید از تفاسیر استفاده کنیم.

ما باید از منابع دیگر و فرهنگ‌های کتاب مقدس استفاده کنیم، زیرا می‌خواهیم مفهوم فرهنگی آنها را بفهمیم و سپس آن مفهوم فرهنگی را به دیگران منتقل کنیم. بنابراین، آیا توصیه می‌کنم کلمه روباه را تغییر دهیم؟ نه چون عیسی کلمه روباه را گفت. با این حال، یک پاورقی خوب، منظور عیسی این بود که هیروودیس کوچک و بی‌اهمیت بود، یا چیزی شبیه به این، یا چیزی شبیه به این، یا اکثر محققان معتقدند، یا بسیاری، یا چیزی شبیه به این.

شما سعی می‌کنید پاورقی‌های ویدیو را بنویسید، و حدس می‌زنید، ببخشید، چیست؟ چون تضمین می‌کنم اگر از ۱۰ آمریکایی پرسید معنی آن چیست، حداقل ۵۰ درصد، اگر نه احتمالاً بیشتر، می‌گویند، اوه، او دارد می‌گوید که مودی و باهوش است. بسیار خب. بنابراین، ما فقط باید تکالیفمان را انجام دهیم.

ما باید در تحقیق خود در مورد متون کتاب مقدس، به ویژه متونی که بیشتر با آنها آشنا هستیم، دقیق باشیم. باید دوباره بررسی کنیم و پرسیم که آیا آن را به درستی تفسیر کرده‌ایم یا خیر. وقتی آن را به درستی تفسیر کردید، آنگاه می‌گویید، بسیار خوب، حالا معنی آن را می‌دانیم، بیایید آن معنی را به زبان مقصد، متن ترجمه شده، منتقل کنیم. و همانطور که گفتیم، به هر قیمتی، سعی کنید آن تصویر را حفظ کنید، سعی کنید آن تصویر کلمه را دست نخورده نگه دارید، زیرا واقعاً نه تنها وضوح را افزایش می‌دهد، بلکه درک بیشتری را نیز به همراه دارد و آن درک بیشتر می‌تواند منجر به تأثیر بیشتری شود.

اما همانطور که گفتیم، گاهی اوقات نمی‌خواهیم این کار را انجام دهیم، زیرا در این صورت تصویر کلمه خراب می‌شود. بنابراین، اگر بگوییم، خدا سپر من است، می‌خواهیم آن را رها کنیم. خدا سپر من است. ما نمی‌خواهیم بگوییم خدا مانند یک سپر برای من است، به این معنی که از من محافظت می‌کند.

زیبایی آن تصویر کلمه که کوتاه و شیرین است از بین می‌رود، بنابراین ما باید اصولی را که برای انجام کار ترجمه اعمال می‌کنیم، حفظ کنیم تا در آنجا تعادل برقرار کنیم، زیرا ما یک جمله‌ی دست و پا گیر نمی‌خواهیم. ما یک مقایسه‌ی دست و پا گیر نمی‌خواهیم. ما می‌خواهیم شیرین، روان و مختصر باشد زیرا نویسنده‌ی کتاب مقدس احتمالاً می‌توانست آن را به هر شکلی که می‌خواست بیان کند و تصمیم گرفت از این تصویر کلمه استفاده کند.

بنابراین، ما هم سعی می‌کنیم. بسیار خب، در اینجا چند مورد دیگر از صنایع ادبی یا زبان مجازی وجود دارد. حسن تعبیرها.

خب، حسن تعبیر چیست؟ ما از حسن تعبیر برای ملایم کردن کلام استفاده می‌کنیم. ما از حسن تعبیر برای جلوگیری از توهین‌آمیز بودن استفاده می‌کنیم. ما از حسن تعبیر برای جلوگیری از بی‌احترامی استفاده می‌کنیم.

و این چیزی است که در بسیاری از فرهنگ‌های رو در رو و فرهنگ‌های جهان غیر غربی حتی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

آنها حتی نسبت به ما در آمریکا، حس سخت‌گیرانه‌تری نسبت به ادب و نزاکت دارند. در واقع، اینجا در آمریکا، به نظرم ادب و نزاکت مدت‌هاست که از بین رفته است و مردم در تلویزیون درباره مبتذل‌ترین چیزها جلوی دیگران صحبت می‌کنند. خوب، ما نمی‌توانیم این کار را در کتاب مقدس انجام دهیم، و قاعده کلی این است که وقتی درباره چیز خاصی در کتاب مقدس یا چیزی شبیه به آن صحبت می‌کنیم، مثلاً اگر در کتاب مقدس یک حسن تعبیر وجود دارد یا می‌تواند چیز دیگری در کتاب مقدس باشد که به طور مستقیم گفته شده است، دوست دارم از مترجمان بپرسم که آیا این کار را می‌توانیم انجام دهیم یا خیر، مردم محلی می‌گویند، اوه، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما نمی‌توانیم آن را به این شکل بگوییم.

چرا؟ چون توهین‌آمیز است. بنابراین، قاعده کلی این است. آیا می‌توانید این ترجمه‌ای را که برای مادر بزرگان تهیه کرده‌اید بخوانید؟ آیا از خواندن آن برای مادر بزرگان خجالت می‌کشید؟ آیا از ایستادن در کلیسا و خواندن آن در حالی که زنان، کودکان و مادر بزرگان حضور دارند، خجالت می‌کشید و آیا از خواندن آن برای آنها خجالت می‌کشید؟ اگر پاسخ مثبت است، باید چیزی تغییر کند.

یک قانون کلی. خیلی خوب، در غنا، این مرد اهل غنا بود، و داشت به من می‌گفت که در قبیله‌اش، به زبان خودش، فرض کنید پادشاه شب مرده، و روز بعد، همه این خبر را پخش می‌کنند، و می‌گویند پادشاه سفر کرده. کرده. چرا؟ و فقط می‌گویند پادشاه سفر کرده.

شما نمی‌گویید کجا، اما می‌گویید پادشاه سفر کرده است، و این یک تعبیر عامیانه برای مرگ پادشاه است. اگر آشکارا بگویید پادشاه مرده است، اطرافیان شما را درجا خواهند کشت. شما خیلی به آن پادشاه بی‌احترامی می‌کنید.

با گفتن این جمله به طور عامیانه، او مُرد. آیا در انگلیسی هم چنین چیزی داریم؟ بله، داریم. او درگذشت، او به نزد خداوند رفت، او از دنیا رفت، او دیگر با ما نیست.

ما هم همین کار را می‌کنیم، چون می‌خواهیم به این فرد فوت‌شده احترام بگذاریم و از زبان مناسب و محترمانه‌ای استفاده کنیم. خوب، دانش‌آموزانم از من می‌پرسند، اگر پادشاه واقعاً سفر کرده باشد چه؟ خوب پس می‌گویید پادشاه به شهر بعدی آنجا رفته است. این با عبارت دقیق «پادشاه سفر کرده است» متفاوت است.

در زبان سواحیلی، اصطلاحات حسن تعبیر، من باید به خودم کمک کنم، یا من یک نیاز دارم که می‌توانید به صورت خلاصه به «من یک نیاز دارم» تبدیل کنید، به این معنی است که من باید به دستشویی بروم. باز هم چیزی که الان گفتم یک اصطلاح است، این یک حسن تعبیر در انگلیسی است. من باید به دستشویی بروم.

و امروزه، رایج‌تر شده که مردم رک و راست بگویند که می‌خواهند در دستشویی چه کار کنند، و این فقط من را دیوانه می‌کند. من نمی‌خواهم این را بدانم، این را به من نگو. پس، شما می‌گویید، ببخشید، من باید خودم را توجیه کنم.

باشه، می‌دونم می‌خوای چیکار کنی، لازم نیست بهم بگی. اطلاعات زیادیه؛ اینو بهم نگو. فقط بگو دستشویی‌ات کجاست، یا هرچی؟

خب، من یک نیاز دارم، و آنها دو نیاز دارند، ضمناً، آنها نیازهای کوچک و نیازهای بزرگ دارند. خب، بفرمایید. بنابراین، اغلب از بعضی چیزها اجتناب می‌شود.

عملکردهای بدن یکی از موارد اصلی هستند. مردن موضوع اصلی است، اینکه چگونه پس از مرگ به یک فرد متوفی اشاره کنیم.

روابط صمیمانه بین زوجها. وظایف زنان، و زایمان زنان، و تمام موارد مرتبط با آن. همه این موارد به طور بالقوه برای فرهنگ‌های دیگر توهین‌آمیز هستند، و شما باید در نحوه ترجمه آنها بسیار مراقب باشید.

بنابراین، در فرهنگ اورما، نه تنها از کلمات قصار استفاده می‌کنند، بلکه مردان اجازه ندارند در حضور زنان از زبان مربوط به زایمان استفاده کنند. بنابراین، آنها نمی‌توانند بگویند، بله، ما همسر را به بیمارستان بردیم، و سپس او نوزاد را به دنیا آورد، و آنها بند ناف را بریدند، و بعد از آن همه چیز تمام شد، و شما نمی‌توانید در مورد این موضوع بین دو جنس صحبت کنید. در واقع، اگر زنان مردی را در حال گفتن چنین چیزهایی در حضور خود ببینند، او را نزد بزرگان می‌برند و او جریمه خواهد شد.

چرا؟ چون او هنجارهای فرهنگی صحبت کردن در مورد چیزهایی که به حوزه او مربوط نیست را زیر پا گذاشت. می‌توانید در مورد آن با بچه‌ها صحبت کنید؟ بله. می‌توانید در مورد زایمان گاو یا بز صحبت کنید؟ بله.

من نمی‌تونم در مورد زنان صحبت کنم. بنابراین، این یک ممنوعیت واقعاً، واقعاً سختگیرانه علیه چنین زبانی است. خب، پس ما نمی‌تونیم بگیم، خب، این در فرهنگ من اشکالی نداره، پس باید در اون فرهنگ هم اشکالی نداشته باشه.

همیشه اینطور نیست. بنابراین، نمی‌توانیم آن را مستقیماً بگوییم. نمی‌توانیم آن را آنطور که گاهی در متن نوشته شده است، بگوییم.

بنابراین، ما باید مراقب باشیم که با جامعه زبان مقصد بررسی کنیم و ببینیم آیا آنچه در کتاب مقدس آمده توهین‌آمیز است یا خیر. حال، یک پروژه ترجمه در حال انجام بود و آنها زنی داشتند که به عنوان مشاور ترجمه با آنها کار می‌کرد و به آنها در ترجمه کمک می‌کرد، و یکی از این قسمت‌ها کمی حساس بود و به مسائل زنان می‌پرداخت. بنابراین، آنها چند مرد محلی را آوردند و خواستند ترجمه را برایشان بخوانند، و سپس مردان محلی می‌گفتند، بسیار خوب، این واضح است، آن واضح نیست، هر چه باشد.

ما قبلاً در مورد فرآیند دریافت بازخورد در مورد ترجمه شما صحبت کردیم. بنابراین، مردانی که وارد اتاق شدند از مشاور پرسیدند، ببخشید، آیا او می‌تواند لطفاً برود؟ ما نمی‌توانیم در مورد این موضوع با حضور او در اتاق صحبت کنیم. بنابراین، او مجبور شد بیرون برود، و آنها در مورد آن صحبت کردند، و آنها به ملایم‌ترین روش برای بیان آنچه که لازم بود بگویند، رسیدند. گفتن آن در جمع مختلط و هر کجا، و در کلیسا اشکالی ندارد.

آنها به عبارت‌بندی درست رسیدند، اما حتی نمی‌توانستند در مورد موضوع با او در اتاق صحبت کنند. برایشان خیلی خجالت‌آور بود. بفرمایید.

بنابراین، ما نمی‌توانیم فقط بگوییم، خب، این در فرهنگ من مشکلی ندارد. من نمی‌بینم چرا در فرهنگ هیچ کس دیگری مشکل‌ساز باشد. خب، چون ما از آن فرهنگ‌ها نیستیم و واقعاً نمی‌فهمیم، و اینها چیزهای ریشه‌داری هستند. اینها برای آنها چیزهای کوچکی نیستند.

و اگر چنین چیزهایی در آن داشته باشیم چه اتفاقی می‌افتد؟ این موضوع بر مقبولیت آن تأثیر می‌گذارد. آنها خواهند گفت که این یک کتاب مبتذل است و ما نمی‌خواهیم آن را بخوانیم. بنابراین، باید بسیار مراقب باشیم و به همین دلیل است که باید بین دقت، قابل فهم بودن، وضوح و زبان طبیعی تعادل برقرار کنیم.

ما باید همه این موارد را با در نظر گرفتن مقبولیت حفظ کنیم. بنابراین، اگر مردم محلی بگویند نه، پس نه است. این ترجمه آنهاست.

در نهایت، اگر ما افرادی خارج از تیم باشیم و با آنها کار کنیم، آنجا را ترک خواهیم کرد و آنها با کتاب مقدس خودشان باقی خواهند ماند. بنابراین، باید آنها را در این فرآیند دخیل کنیم و در چنین مواردی از زبان مجازی یا حسن تعبیر، از آنها پیروی کنیم. خوب، حالا، حسن تعبیر در کتاب مقدس

آیا ما فقط این را دوست نداریم؟ بسیار خوب، اول سموئیل ۳:۲۴، شائول به غاری رفت و پاهایش را پوشاند. خوب، آیا این یک نیاز کوچک بود یا یک نیاز بزرگ؟ اگر برای مدت طولانی آنجا باشید، احتمالاً یک نیاز بزرگ است. و اگر به پوشیدن ردا فکر می‌کنید، و رداها شاید تا زانوهایتان پایین می‌آیند، وقتی چمباتمه می‌زنید چه اتفاقی می‌افتد؟ لباس شما پاهایتان را می‌پوشاند، و سپس به راهتان ادامه می‌دهید.

بنابراین، این یک حسن تعبیر برای نیاز بزرگ است. ما هم همین حسن تعبیر را داریم، و بعد یک حسن تعبیر دیگر به آن اضافه می‌شود. بنابراین، ایهود، مرد چپ دست، برای دیدن پادشاه عجلون یا پادشاه عجلون وارد می‌شود و آن مرد را می‌کشد، درست است؟ و سپس در را قفل می‌کند و فرار می‌کند، و افرادی که خدمتگزار او هستند سعی می‌کنند به پادشاه برسند، اما در قفل است.

و آنها می‌گویند، اوه، شاید او در اتاق خنک باشد، حسن تعبیر. شاید او پاهایش را پوشانده است، حسن تعبیر. بنابراین، در واقع، دو حسن تعبیر در یک جمله، در یک عبارت.

شاید او در اتاق خنک پاهایش را پوشانده است. همانطور که معلوم شد، او مرده بود، پس، اشکالی ندارد. اما این یک تعبیر حسن نیت در کتاب مقدس است.

آنها چه کار می‌کنند؟ آنها گفتند که او فقط داشت خودش را راحت، (NASB) حالا، انجمن ملی اخبارت می‌کرد، که این یک تعبیر عامیانه است. بنابراین، شما یک تعبیر عامیانه را با یک تعبیر عامیانه در آن فرهنگ و در آن زبان ترجمه می‌کنید. به این ترتیب، همه ما می‌دانیم که نیازی نیست بدانیم او چه کار می‌کرده است.

همین که خودش را راحت کند کافی است، و شما می‌توانید جاهای خالی را برای خودتان پر کنید. آدم همسرش را می‌شناخت. چطور می‌توان این را به شیوه‌ای خوب بیان کرد؟ چطور می‌توان این را به شیوه‌ای قابل قبول و با حسن تعبیر بیان کرد؟ من یک نسخه معاصر دیدم که می‌گفت او با همسرش رابطه جنسی داشته است، و من همین الان مردم

چطور ممکن است بخواهند این را در کتاب مقدس خود بگنجانند؟ خوب، ما داریم کتاب پیدایش را به زبان اورما ترجمه می‌کنیم، و به اینجا رسیدیم، و مترجم من گفت، اوه، ما این اصطلاح را داریم، شناختن یک زن. و خوب، ما آن را آنجا گذاشتیم، و بعد من رفتم و از چند نفر دیگر پرسیدم، خوب، این به چه معناست؟ و آنها گفتند، اوه، ما از این استفاده می‌کنیم، ما معمولاً وقتی صحبت از زنا می‌شود از آن استفاده می‌کنیم، که او بیرون رفته و آن زن دیگر را آنجا می‌شناخته است. و من گفتم، خدای من، ما یک مشکل داریم.

ما نمی‌توانیم از این استفاده کنیم چون به نظر می‌رسد که او با ایو ازدواج نکرده است، یا حداقل گفتن اینکه او با همسرش رابطه نامشروع داشته، کمی عجیب به نظر می‌رسد. این اصلاً منطقی نیست. بنابراین، ما مجبور شدیم چیز دیگری بگوییم، و فکر می‌کنم در نهایت گفتیم که آنها با هم خوابیده‌اند.

او با همسرش همبستر شد و همسرش باردار شد. و ما می‌توانیم جاهای خالی را پر کنیم، بنابراین زبان با حسن تعبیر مانع از درک درستِ مطلب توسط خوانندگان نمی‌شود. بنابراین، ما باید بسیار مراقب می‌بودیم.

ما فکر کردیم، اوه، یک کلمه وجود دارد نه، در عبری استفاده می‌شود، کلمه نه، در اورما استفاده می‌شود همبستگی یک به یک، ببخشید، کار نمی‌کند. بسیار خوب، این کتاب مقدس اینترنتی است. حالا، آن مرد با همسرش صمیمی بود.

نظر شما چیست؟ این خیلی بهتر از بعضی از موارد دیگر است. خوب، ما از حسن تعبیرهای زبان مقصد برای انتقال مفاهیم کتاب مقدس استفاده می‌کنیم. ما همچنین از اصطلاحات و حسن تعبیرهای زبان مقصد استفاده می‌کنیم، حتی اگر متن کتاب مقدس آن را به روشی ساده بیان کند.

ما آن را تنظیم می‌کنیم و می‌خواهیم هر کاری از دستمان برمی‌آید انجام دهیم تا برای مردم محلی قابل قبول باشد. خوب، یادتان هست چند روز پیش در مورد روت صحبت کردیم، و در مورد اینکه روت پیش بوعز می‌رود، و روت به بوعز گفت، بال‌هایت را روی من بگستران چون تو خدای من هستی، تو نجات‌دهنده من هستی. یکی از ترجمه‌ها رکیک نیست، اما این را می‌گوید: با من ازدواج کن، می‌خواهم با من ازدواج کنی.

خوب، یادتان هست که در مورد فرهنگ‌های با زمینه بالا و فرهنگ‌های با زمینه پایین صحبت کردیم؟ در فرهنگ‌های شرقی که ما با آنها زندگی می‌کنیم، و اغلب ترجمه‌های کتاب مقدس در جهان شرق انجام می‌شود آنها چیزی را مستقیماً نمی‌گویند. آنها خیلی مراقب هستند که همه چیز را به صورت غیرمستقیم بیان کنند. و همانطور که در یکی از سخنرانی‌های دیگر در مورد همسر مثال زدم، او نمی‌خواست مستقیماً از من بپرسد لطفاً برای من چای درست کن، بنابراین از این درخواست اشاره‌ای استفاده کرد، من چای می‌خواهم، یا من برای چای آماده‌ام، درست است؟ بنابراین، به نظر می‌رسد، حداقل تجربه من با همسر و زنان دیگر، این است که آنها تمایل دارند در مورد مسائل نرم‌تر صحبت کنند.

و شما یک فرهنگ با زمینه بالا دارید که در آن در مورد مسائل صحبت می‌کنند. روت هرگز مستقیماً نمی‌گفت، با من ازدواج کن. من واقعاً در این مورد شک دارم.

خوب، آیا این ترجمه خوبی است؟ من فکر نمی‌کنم که تصویر دقیقی از سناریو را در آن بستر فرهنگی ترسیم کند. و به همین دلیل است که فرهنگ بسیار مهم است، و به همین دلیل است که زبان و فرهنگ، به ویژه در این کاربردهای مجازی، با هم ترکیب می‌شوند. بنابراین، باید مراقب باشیم.

یکی از مسائلی که باید در عملیات جهانی ترجمه کتاب مقدس به آن فکر کنیم این است. وقتی افرادی از زبان دیگری که انگلیسی صحبت نمی‌کنند می‌خواهند به یک متن انگلیسی مراجعه کنند تا بگویند، خوب، انگلیسی‌ها چه می‌گویند؟ آنها از این ترجمه‌های معاصر به عنوان راهنما استفاده می‌کنند و این ترجمه‌های معاصر برای آنها نوشته نشده‌اند. آنها برای مثال، برای ترجمه انجیل نوشته شده‌اند که برای آمریکای شمالی نوشته شده است.

مخاطب او، نویسنده‌ی آن، آمریکای شمالی بود، و بنابراین او سعی می‌کند چیزی را متناسب با آنها ارائه دهد. این با فرهنگ‌های دیگر مطابقت ندارد. بنابراین، ما باید هنگام بررسی این ترجمه‌های معاصر بسیار مراقب

باشیم که این ضرب‌المثل انگلیسی، «تو نور چشم من هستی» را برای افرادی که حتی سیب هم ندارند، در نظر بگیریم و سپس سعی کنیم آن را به زبان دیگری ترجمه کنیم.

خب، این چیزیه که انگلیسی‌ها می‌گن. بنابراین، این همون چیزیه که درسته. پس، بیا انجامش بدیم.

بنابراین، همه این مسائل به هم مرتبط هستند و ما باید هنگام ترجمه بسیار مراقب باشیم. در سخنرانی بعدی خود به برخی دیگر از آرایه‌های ادبی خواهیم پرداخت. متشکرم.

من دکتر جورج پیتون و تدریس او در مورد ترجمه کتاب مقدس هستم. این جلسه ۱۳، چالش‌های ترجمه و ارتباط، مسائل زبان‌شناسی، بخش ۲، صنایع ادبی است.